



زینب سلام الله علیها؛ نماد شهادت و شکیبایی

در این مقاله سعی شده است خلاصه ای از شخصیت بانو حضرت زینب (سلام الله علیها) و وظایف ایشان در قیام عاشورا شرح داده شود.

در این مقاله سعی شده است خلاصه ای از شخصیت بانو حضرت زینب (سلام الله علیها) و وظایف ایشان در قیام عاشورا شرح داده شود.

جایگاه شهید و شهادت و مفهوم شهادت طلبی

به مقوله شهید، شهادت و شهادت طلبی در اسلام ناب محمدی (ص) اهمیت بسیاری داده شده است. شهید و شهادت دارای جایگاه ویژه ای نزد خداوند می باشند و شهادت به عنوان مهمترین اعمال و بالاترین مراحل تکامل عملی، معرفی گردیده است. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: "بالاخر از هر نیکوکاری، نیکوکاری دیگری است، تا آن گاه که مرد در راه خدا شهید شود، همین که در راه خدا شهید شد بالاتر از آن نیکوکاری نیست." 1

همچنین حضرت علی (ع) در هنگام ضربت خوردن می فرمایند: "سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم." یعنی شهادت را مایه رستگاری می دانند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: "کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار، بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان به ایشان روزی می دهند." 2

این است که وقتی شهید، پس از شهادت کرامت و عنایت خداوند را مشاهده می کند، دوست دارد دوباره به دنیا برگردد و دوباره در راه خدا بجنگد و بار دیگر کشته شود. بنابراین، می توان گفت تنها مرحله ای از تکامل که انسان با رسیدن به آن به رستگاری و سعادت جاوید خویش یقین پیدا می کند، مرحله شهادت در راه خداست. فضایل ذکر شده درباره شهید و شهادت، موجب ایجاد روحیه شهادت طلبی در بین مسلمانان می گردد.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: "هر که صادقانه از خداوند شهادت را مسألت کند و خداوند او را به منزلت های شهیدان برساند، هر چند در بستر خود بمیرد." 3 و یا اینکه امام علی (ع) در خطبه 156 نهج البلاغه می فرماید: "گفتم: ای رسول خدا! مگر جز این است که در روز "احد" که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی: "ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر (ص) به من فرمود: همانا این بشارت تحقق می پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟ گفتم: ای رسول خدا! چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است." 4

در معنای شهادت طلبی می توان گفت، شخص با اینکه می داند در جنگ کشته می شود، باز هم در جنگ شرکت کند و همین منشأ قداسست شهادت است؛ زیرا شهادت 2 رکن دارد؛ اول اینکه: در راه خدا باشد؛ یعنی هدف مقدس بوده و انسان بخواهد خود را فدای هدف کند و دیگر اینکه آگاهانه صورت گرفته باشد و شهادت به حکم اینکه عملی آگاهانه است و اختیاری و در راه هدف مقدس و از هر گونه انگیزه خودگرایانه منزّه و میراست، تحسین انگیز و افتخارآمیز است و عملی قهرمانانه تلقی می شود و در میان انواع مرگها، تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی، برتر و مقدس تر و عظیم تر و بافتخارتر است.

نمونه تاریخی این مطلب، یاران باوفای امام حسین (ع) می باشند، با آنکه آن حضرت در شب عاشورا خطاب به یاران خویش فرمود: "هر که می خواهد برود و هر کس می خواهد بماند، البته هر کس ماند فردا شهید می شود." عده ای رفتند و عده ای که طعم شیرین شربت شهادت را خداوند به آنها قبل از شهید شدنشان چشاند، ایستادند و مقاومت کرده و سپس به درجه رفیع شهادت نایل شدند. خاندان رسالت همیشه به عنوان الگوهای برتر شهادت طلبی مطرح می باشند و حضرت زینب (س) نیز به عنوان پیام آور کربلا، الگوی شهادت طلبی هر زن و مرد مسلمانی می باشد.

شهادت طلبی حضرت زینب کبری سلام الله علیها

حضرت زینب (س) در خانواده وحی متولد شد. پدر بزرگوارش حضرت علی (ع) شجاع ترین مردان در صحنه نبرد و پیروز همیشه میدان بود و مادرش حضرت زهرا (س) نیز شجاعت را به کمال دارا بود. امام علی (ع) نه تنها آرزوی شهادت داشت بلکه از اینکه در جنگ احد به شهادت نرسید، ناراحت بود، که با مژده رسول خدا (ص) به او، شکرگزاری کرد و سرانجام در 21 رمضان سال چهلیم هجری به آرزوی دیرینه خود نایل گشت.

حضرت زهرا(س) نیز در هنگام دفاع از موضع ولایت، در حالی که هنوز بانویی جوان بود، به شهادت رسید. آری! حضرت زینب(س) دختر علی و فاطمه(س) است و مسلماً صفات و ویژگیهای این دو معصوم را به ارث خواهد برد. او از کودکی با شهادت آشنا گشت. قطعاً این انس به شهادت، ریشه شهادت طلبی این بانوی مکرمه است و به همین دلیل در محرم سال شصت هجری، با کاروان شهادت همراه گردید، هر چند این همراهی به شهادت ایشان منجر نگردید، لکن در جایگاههای مختلف آمادگی خود را برای کشته شدن در راه خدا اظهار داشت. "در مجلس ابن زیاد، عبید... بن زیاد، متوجه حضرت علی بن الحسین(ع) شد و گفت: این مرد کیست؟ گفتند: علی بن الحسین. گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟!

حضرت فرمود: من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و مردم ظالم او را کشتند. گفت: بلکه خدا او را کشت! حضرت فرمود: خداوند، جانها را به هنگام مرگشان می گیرد. ابن زیاد گفت: آیا تو جرأت داری که به من جواب بدهی؟! او را ببرید و گردنش را بزنید! عمه اش زینب(س) شنید و فرمود: ای پسر زیاد! تو کسی را از ما باقی نگذاشتی، اگر قصد کشتن او را داری، مرا نیز با او بکش."

حضرت زینب(س) در این مجلس و در مواضع دیگری با جرأت و شجاعتی که به ارث برده بود، همچون مادرش از مقام "ولایت" دفاع نمود، بدون اینکه از شهادت در راه خدا واهمه ای داشته باشد. پس از شهادت امام حسین(ع)، سپاه عمرسعد برای غارت خیمه های اهل بیت(ع) هجوم بردند. گروهی از آنان به امام سجاد(ع) رسیدند. امام(ع) در آن حال از شدت ضعف و بیماری نمی توانست از جای خود برخیزد.

وقتی سپاه عمرسعد به امام سجاد(ع) رسید، یکی فریاد برآورد: به صغیر و کبیر آنها رحم نکنید و احدی از آنان را باقی نگذارید! دیگری گفت: شتاب نکنید تا با امیر عمر سعد در این باره مشورت کنیم! شمر شمشیر کشید و قصد جان امام(ع) را نمود. حمید بن مسلم گفت: یا سبحان!... آیا کودکان کشته می شوند؟ همانا او کودکی مریض است! شمر گفت: ابن زیاد دستور کشتن فرزندان حسین را صادر کرده است.

حضرت زینب(س) با مشاهده این منظره به امام سجاد(ع) نزدیک شد و گفت: او کشته نخواهد شد تا من در دفاع از او کشته شوم.

سخن حضرت زینب(س) سبب شد تا عمرسعد شمر را از تصمیم خود منصرف سازد. 5

شناخت از حضرت زینب سلام الله علیها

هر چند حضرت زینب(س) همراه سایر شهدا به شهادت نرسید(که البته از مهمترین دلایل آن می توان به پیام رسانی عاشورا، دفاع از جان بازماندگان خاندان حسین(ع) و سرپرستی کاروان اسیران اشاره نمود)، لکن در راه حفظ دین خدا از همه چیز گذشت و مصایب زیادی را تحمل نمود و به جرأت می توان گفت در خاندان شهیدان کربلا از نظر تعداد بستگان شهید، الگوست.

۱. فرزند شهید

حضرت زهرا(س) مدتی بعد از رحلت رسول اکرم(ص) بنا بر روایات مشهور در سن هجده سالگی و حضرت علی(ع) نیز در سال 40 هجری به شهادت رسیدند. زینب(س) در زمانی که نیاز به محبت مادر و پدر داشت، از این موهبت الهی محروم گشت؛ لکن به دلیل تعلیمات و حیانی و تربیت الهی، با ارزش و جایگاه والای شهید و شهادت آشنایی داشت و لذا این مصایب برای او قابل تحمل بود.

۲. خواهر شهید

قبل از واقعه عاشورا پس از شهادت پدر و مادر، معصوم سوم و پیشوای دوم شیعیان، امام حسن مجتبی(ع) در سال پنجاهم هجری به شهادت رسید.

امام حسن مجتبی(ع) بر اثر زهر به شدت در رنج بود. نیمه های شب، امام حسن(ع) که دیگر نمی توانست درد را تحمل کند، یگانه مونس و غمخوارش، حضرت زینب(س) را صدا زد. زینب(س) برخاست و به بالین برادر آمد و او را به گونه ای دید که چون مارگزیده به خود می پیچد. احوال او را پرسید. امام حسن(ع) فرمود: خواهرم! برو برادرم حسین(ع) را خبر کن و به این جا بیاور. زینب(س) نیز به خانه برادرش حسین(ع) شتافت و ماجرا را به او گفت و او را به بالین برادر آورد. سرانجام زینب(س) با شهادت برادرش امام حسن مجتبی(ع) مواجه شد، و این پایان ماجرا نبود.

بعد از آن در واقعه کربلا، برادران خود عبدا...، جعفر، عثمان، حضرت ابوالفضل العباس بن علی، فرزندان ام البنین و جعفر بن علی،

عثمان بن علی و ابوبکر بن علی و در رأس همه آنها سید الشهداء، امام حسین(ع) را از دست داد و همگی به درجه رفیع شهادت نایل گشتند.

"هنگامی که زینب(س) برادرش حسین(ع) را دید که تنها از کنار نهر علقمه باز می گردد، با خواهران دیگر با صدای جانشوز فریاد زد: وااااا! و اعباسا! و... زینب(س) به امام حسین(ع) عرض کرد: چرا برادرم عباس را با خود نیاوردی؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: خواهرم، با هر چه خواستم بدن برادرم را بیاورم دیدم به قدری اعضای بدنش بر اثر زخمها از همدیگر گسیخته بود که نتوانستم، آن را حرکت دهم.

زینب(س) گفتار فوق را به زبان می آورد و می گریست، از جمله می گفت: "آه! از کمی یاور و فقدان برادر!" امام حسین(ع) فرمود: "آری! آه از فقدان برادر و شکستن کمر!" 6

همچنین پس از شهادت امام حسین(ع) حضرت زینب(س) بر بالین برادر حاضر گشت و فرمود: "ای محمد! ای کسی که آفریننده و اختیاردار آسمان بر تو درود می فرستد، این است حسین که پیکر برهنه اش به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است... این حسین است که سرش را از قفا بریده اند و عمامه و ردای او را از بدن شریفش بیرون کشیده و به غارت برده اند." 7

در برخی روایات آمده است که وقتی زینب(س) کنار جسد برادر آمد، توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا گردید و عرض کرد: "خدایا این اندک قربانی را از ما قبول کن" 8 همچنین روایت شده است، در مجلس ابن زیاد حضرت زینب(س) به طور ناشناس در گوشه ای نشسته بود. ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی است. وی رو به زینب(س) کرده و گفت: "سپاس خدای را که شما را رسوا کرد و دروغتان را آشکار نمود."

حضرت زینب(س) فرمود: جز این نیست که فاسق و زشتکار رسوا می شود و نابکار و فاجر دروغ می گوید و از غیر از ماست. ابن زیاد گفت: کار خدا را با برادرت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟ زینب(س) فرمود: "چیزی جز خوبی و زیبایی ندیدم." 9

این جمله به خوبی بیانگر اندیشه، تفکر و دیدگاه حضرت زینب(س) در خصوص شهادت می باشد. همین دیدگاه باعث شده است که ایشان در همه مصائب صبر پیشه کنند.

۳. مادر شهید

حضرت زینب(س) علاوه بر مواجهه با شهادت برادران، در راه دفاع از اسلام، فرزندان خود را نیز به عنوان یاور برادر به میدان نبرد فرستاد. آنها نیز پس از اینکه شجاعانه به مبارزه پرداختند، به شهادت رسیدند.

"روز عاشورا، حضرت زینب(س) لباس نو بر تن عون و محمد(فرزندان خود) کرد و آنها را از گرد و غبار پاکیزه نمود و شمشیر به دستشان داد و آماده شهادت ساخت. سپس آن دو را به حضور برادرش حسین(ع) آورد و اجازه خواست که آنها به میدان بروند. امام حسین(ع) نخست اجازه نمی داد، حتی فرمود: شاید همسرت عبدا... خشنود نباشد، زینب(س) عرض کرد: چنین نیست، بلکه همسرم بخصوص به من سفارش کرد که اگر کار به جنگ کشید، پسرانم جلوتر از پسران برادرت به میدان بروند.

زینب(س) بیشتر اصرار کرد. سرانجام امام اجازه داد. عمر سعد گفت: این خواهر عجب محبتی به برادرش دارد که دو نور دیده اش را به میدان فرستاده است. آن دو برادر به جنگ پرداختند. سرانجام محمد به شهادت رسید. عون کنار بدن گلگون محمد آمد و گفت: برادرم شتاب مکن، به زودی من نیز به تو می پیوندم، عون نیز جنگید تا به شهادت رسید. امام حسین(ع) پیکر پاک آن دو نوجوان را به بغل گرفت و در حالی که پاهایشان به زمین کشیده می شد، آنها را به سوی خیمه آورد.

عجیب اینکه بانوان به استقبال جنازه های آنها آمدند. همیشه زینب(س) در پیشاپیش بانوان بود، ولی این بار زینب(س) دیده نمی شد. او از خیمه بیرون نیامده بود تا مبدا چشمش به پیکرهای به خون تپیده پسرانش بیفتد و بی تابی کند و از پاداشش کم شود و شاید از این رو که مبدا برادرش او را در این حال بنگرد و در برابر خواهر شرمنده یا بی جواب بماند. زینب(س) در این هنگام بیرون نیامد. 10

نحوه برخورد فرزندان حضرت زینب(س) و دیدگاه ایشان نسبت به مسأله مبارزه در راه خدا و کشته شدن برای حفظ دین، کاملاً بیانگر تربیت شهادت، محور حضرت زینب(س) می باشد؛ یعنی روحیه شهادت طلبی حضرت زینب(س) به عنوان مادر، در فرزندان ایشان نیز تأثیر گذاشته است، به طوری که عون در کنار پیکر برادر می گوید: برادرم شتاب مکن، به زودی من نیز به تو می پیوندم. یعنی شهادت در راه خدا و در صف یاران امام حسین(ع) را همچون مادرشان، افتخار می دانند.

۴. عمه شهیدان

در ماجرای کربلا، عده زیادی از خاندان امام حسین(ع) به شهادت رسیدند. فرزندان امام حسن(ع) به نامهای قاسم، عبدا...، ابوبکر و فرزندان امام حسین(ع) به نامهای علی اکبر و علی اصغر نیز همچون سایر شهدا با آگاهی، شناخت، اندیشه و آرمان و اراده به شهادت رسیدند.

روایت شده است پس از شهادت حضرت علی اکبر، حضرت زینب(س) زودتر از برادرش حسین(ع) به بالین علی اکبر رفت، زیرا می دانست که امام(ع) علاقه زیادی به علی اکبر(ع) دارد. اگر او را کشته ببیند، ممکن است روح از بدنش مفارقت نماید. از این رو زینب(س) با این عمل خویش، مثل همیشه امام(ع) را تنها نگذاشت. 11

البته در روایت دیگری نیز نقل شده است: همین که صدای وداع علی اکبر به گوش پدر رسید، به سرعت خود را به او رسانید و او را در حالی که بدنش قطعه قطعه شده بود (جای سالمی در بدن نداشت) دید. صدا زد: "خدا بکشد مردمی را که تو را کشتند، چقدر نسبت به هتک احترام رسول خدا(ص) جسور شده اند! و با چشمانی پر از اشک فرمود: "علی جان! بعد از تو خاک بر سر دنیا باد!"

حمیدبن مسلم می گوید: در همین حال دیدم زنی سراسیمه از خیمه ها خارج شد و فریاد می کشید: واحببها! یابن اخیه. دوان دوان به طرف قتلگاه می آمد، پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی بن ابیطالب (دختر فاطمه بنت رسول ا... است. آمد و خود را روی نعش علی اکبر انداخت. حسین(ع) دست او را گرفت و به خیمه برگردانید، دوباره به کنار نعش علی اکبر آمد و فرمود: "جوانان بنی هاشم، بیایید و برادران را به خیمه ها ببرید." سپس علی اکبر را به خیمه شهدا بردند. 12

بنابراین، با مقایسه روایتهایی که در مورد شهادت فرزندان حضرت زینب(س) و فرزند برادرش نقل شده است، میزان محبت حضرت زینب(س) نسبت به امام حسین(ع) روشن تر می گردد و همین محبت بی شائبه، موجب همراهی او با کاروان حسین(ع) و شراکتش با امام حسین(ع) در جریان کربلا و مصائب و شداید آن و ابقای دین مبین اسلام است؛ چنانکه او را "شریكة الحسین" 13 می نامند.

پس از پایان یافتن واقعه عاشورا و شهادت امام حسین(ع) رسالت خطیر و سنگین زینب کبری(س) آغاز شد. او در سخت ترین شرایط جسمی و روحی، بزرگترین و خطیرترین مسؤولیتها را برعهده گرفت. تصور عظمت و بزرگی کاری که زینب(س) انجام داد، هر انسان منصف و حق جویی را در برابر شخصیت و بزرگی این بانوی با عظمت، به کرنش و تحسین و ستایش و می دارد.

وظایف حضرت زینب سلام الله علیها

حضرت زینب(س) پس از واقعه عاشورا، چند وظیفه مهم بر عهده داشت:

۱. حفظ جان امام سجاد(ع) و دفاع از ایشان در مقابل تعرضات

۲. حمایت و دفاع از زنان و کودکان

با توجه به اینکه مدتی از بازگشت اسرا از میدان نبرد می گذشت و آنها، عزیزترین افراد خود را در مقابل دیدگان به فجیع ترین شکل ممکن از دست داده بودند و در میان دشمنان بی رحم و درنده خو قرار داشتند و همچنین از نظر امکانات و آب، غذا و... از حداقل امکانات برخوردار بودند، نیازمند حمایت شخصی قوی، نیرومند و شجاع بودند تا آنها را تسلی دهد.

از آن جا که امام سجاد(ع) در آن زمان بیمار بودند، وظیفه اصلی حمایت از اسیران (که اکثراً زنان و کودکان بودند) بر عهده حضرت زینب(س) بود، و او به خوبی از عهده این مسؤولیت خطیر برآمد، زیرا از کودکی و خردسالی از پدر و مادر خود نحوه رویارویی با مشکلات را آموخته بود.

هنگامی که سپاه عمرسعد خیمه ها را آتش زد و با بدترین شیوه هر چه زیورآلات و لباس و وسایل داشتند غارت نمود، حضرت زینب(س) با مشورت امام سجاد(ع) به آنها فرمود فرار کنند و پس از فرو نشستن آتش، زینب کبری(س) برای جمع آوری کودکان به جست و جو در بیابانهای اطراف پرداخت. او در بیابانهای اطراف می گشت و یکایک زنان و کودکان را پیدا می کرد و گرد هم جمع می نمود.

۳. دفاع از فاطمه دختر امام حسین(ع)

"در مجلس یزید در شام، مردی از اهل شام، متوجه فاطمه دختر امام حسین(ع) شد و به یزید گفت: این کنیز را به من ببخش! فاطمه با شنیدن این سخن، در حالی که به شدت می لرزید، خود را به عمه اش زینب(س) رسانید و گفت: یتیم شدم، کنیز هم

زینب(س) با شهادت کامل رو به مرد شامی کرد و گفت: به خدا دروغ می گویی و رسوا شدی! نه تو و نه یزید هیچ کدام قدرت به کنیزی بردن این دختر را نداری! یزید با شنیدن این سخن به خشم آمد و گفت: به خدا دروغ می گوئید. من چنین قدرتی را دارم و اگر بخواهم انجام می دهم.

زینب(س) گفت: چنین نیست، به خدا سوگند! خداوند چنین حقی را به تو نداده است مگر اینکه از دین ما خارج شوی و آیین دیگری را بپذیری.

در این هنگام، یزید بسیار خشمگین شد؛ لکن وقتی مرد شامی متوجه شد این دختر فرزند امام حسین(ع) است، بسیار ناراحت شد و گفت: خداوند تو را لعنت کند ای یزید! عترت پیامبر(ص) را می کشی و فرزندان او را اسیر می کنی؟ آنگاه یزید دستور داد گردن او را بزنند."

۴. پیام رسانی خون شهدا و بیدارگری و آگاهی بخشی

پیام شهیدان برای ابدیت در تاریخ حیات بشری باید حفظ می شد. عاشورا حادثه ای ساده و گذرا نبود، زیرا برای جاودانگی و حفاظت دین مبین اسلام پدید آمد و برای تحقق این رسالت باید عاشورا از یک حادثه به یک فرهنگ تبدیل می شد؛ فرهنگی که تا اعماق زندگی فردی و اجتماعی انسانها تا ابد نفوذ کند. حفظ و زنده نگهداشتن عاشورا بدین دلیل اهمیت داشت که اولاً عاشورا و عبرتهای آن به فراموشی سپرده نشود، ثانیاً این جریان عظیم، تحریف نگردد و ثالثاً به مردم یادآور شوند که در راه حفظ دین خدا باید از جان خود و خانواده گذشت. همان گونه که سیدالشهدا(ع)، جهت شرکت در جنگی که انتهای آن معلوم و مبرهن بود، خانواده خود را راهی نمود.

حضرت زینب(س) به خوبی این رسالت را انجام داد و در کاروان اسرا، با سخنرانی های قرای خویش در مجامع مختلف و افشای چهره حکومت وقت و پس از آن با برپایی مراسم مختلف عزاداری و گریه بر شهدای کربلا، تصویر این حادثه را در اذهان مردم ترسیم نمودند.

۵. سرکشی از بازماندگان شهیدان کربلا

"زینب کبری(س) در دوران رهبری کاروان آزادگان سرافراز انقلاب عاشورا، از کربلا تا به کوفه و پس از آن تا شام و سپس تا مدینه از بازماندگان شهیدان کربلا سرپرستی و پرستاری و سرکشی می کرد و سنگ صبور آنان و پناهگاه کودکان و زنان بود و با تمام توان و نیروی خویش به آنان کمک می نمود و آنان را دلداری می داد و مشکلاتشان را برطرف می نمود و به سلامتی، پوشیدگی، رفع گرسنگی و تشنگی آنان توجه ویژه و تأکید داشت و سرانجام مبارزان و آزادگان همراه انقلاب حسینی را به وطن خویش بازگرداند. علاوه بر آنچه ذکر شد، در مدینه نیز بازماندگان و بستگان شهیدان کربلا را فراموش نکرد و غمخوار و مددکار و یاور آنان ماند.

زینب(س) هنگامی که از کربلا به مدینه بازگشت، به ملاقات و دیدار ام البنین، مادر چهار شهید بزرگوار کربلا، عباس، جعفر، عبدا... و عثمان شتافت و پس از آن هم تا زنده بود همواره روزهای عید نیز از وی دیدار می کرد." 14

سخن آخر

مطلب مهم و قابل توجهی که از مجموع مطالب ذکر شده به دست می آید این است که حضرت زینب(س) به خاطر پرورش یافتن در خاندان وحی و آگاهی از قدر و منزلت شهید و شهادت و همچنین جایگاه و ارزش شهادت طلبی، همراه امام حسین(ع) به سفر رفت و حتی فرزندان خود را به میدان نبرد فرستاد تا اینکه به شهادت رسیدند.

پی نوشت ها:

- 1- شهادت در نهج البلاغه، محمد محمدی ری شهری
- 2- سوره آل عمران، آیه 3
- 3- منتخب میزان الحکمه، ج1، ص 552
- 4- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه 156
- 5- همان
- 6- 200 داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب(س) عباس عزیزی، ص 64

- 7- لهوف، سیدین طاووس، ص 179
- 8- 200 داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب(س)، ص 109
- 9- لهوف، ص 210
- 10- قطعه ای از بهشت، علی نجاتی، صص 426-427
- 11- 200 داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب(س)، ص 96
- 12- حسین نفس مطمئنه، محمدعلی عالمی، ص 260
- 13- خصایص زینبیه، سید نورالدین جزائری، ص 93
- 14- تداوم انقلاب عاشورا با رهبری زینب کبری(س)، محمدرضا جواهری، ص 61-62

منبع: راسخون